

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

بررسی پندار تعارض برخی آیات قرآن با عصمت انبیاء علیهم‌السلام

و اما مسئله‌ی برخی آیات قرآن که ظاهر آنها با عصمت پیامبران سازگار نیست؛ یعنی ظاهر آیات نشان می‌دهد که گویا برخی از پیامبران علیهم‌السلام در دوره‌ای از عمرشان یا از لحاظ اعتقادی گمراه و منحرف بوده‌اند یا مرتکب معاصی شده‌اند. این آیات را که می‌بینیم، انسان به فکر فرو می‌رود که نکند ما کاسه‌ی داغ‌تر از آش شده‌ایم. خدا می‌گوید پیامبران علیهم‌السلام معصوم نبوده‌اند؛ ما تقلاً می‌کنیم که اثبات کنیم پیامبران علیهم‌السلام معصوم بوده‌اند. ماجرا از چه قرار است؟ اگر بخواهیم گره از این بحث باز کنیم، باید آیات را یک‌به‌یک بررسی کنیم؛ ببینیم کدام آیاتند و چه می‌گویند. در اینجا مجال کافی برای بررسی تفصیلی این آیات در اختیار نداریم؛ اما اجمالاً عرض می‌کنم؛ وقتی این آیات را بررسی کنیم، به دو گروه کلی قابل تقسیمند. گروه اول آیاتی هستند که به قرائن ادبی موجود در خود آیه، دارای معانی متعددی هستند؛ حداقل به دو صورت می‌توان آنها را معنا کرد. وقتی برای آیه‌ای دو گونه معنا پیدا می‌شود که یکی با عصمت سازگار نیست و دیگری با عصمت سازگار است، پنجاه درصد احتمال دارد معنای اول مد نظر خدا باشد و پنجاه درصد احتمال دارد معنای دوم مقصود او باشد. حالا کدام یک را ترجیح بدهیم؟

معنایی را که یک قرینه‌ی خارجی کفه‌ی ترازوی آن را سنگین‌تر می‌کند. قرینه‌ی خارجی عبارت است از تمامی دلایل عقلی، نقلی، قرآنی و حدیثی که در اثبات معصوم بودن انبیاء الهی وجود دارد. این دلایل در کفه‌ی معنایی که با عصمت سازگاری دارد، قرار می‌گیرد و آن کفه سنگین‌تر می‌شود. در نتیجه، مقصود همان معنای دوم است که با عصمت تعارضی ندارد و مشکل این آیات حل می‌شود.

این گروه آیات، نمونه‌های فراوانی دارد و خود به چند دسته قابل تقسیم است. در بعضی از این آیات، واژه‌هایی به کار رفته‌است که در لغت عرب دارای چند معنا است. در زبان فارسی هم از این واژه‌های چندمعنایی داریم، مثل واژه‌ی شیر. در این‌گونه موارد، با یک معنای واژه، آیه با عصمت سازگار نیست و با معنای دیگر واژه، آیه با عصمت سازگار است. در دسته‌ی دیگری از این آیات، بخشی از جمله در تقدیر است؛ یعنی تصریح نشده است و از روی قرائن باید حدس زد که آن بخش چیست. مثلاً، فاعل و فعل را ذکر کرده ولی از مفعول اسمی نیاورده است و باید از قرائن جمله حدس زد که مفعول چیست. در این شرایط، دو مفعول مختلف را می‌شود حدس زد که با یکی از آنها آیه با عصمت سازگار نیست و با دیگری سازگار است.

در قسم دیگری از این آیات، برخی دیگر از کنایات و لطایف ادبی به کار رفته است. این ضرب‌المثل در زبان فارسی هست که به در می‌گوییم که دیوار بشنود. در زبان عربی هم شبیه آن وجود دارد؛ می‌گویند: «إياك أعني و اسمعی یا جارة» به تو می‌گوییم؛ اما ای همسایه، تو بشنو. بر سر اهل خانه‌ی خود داد می‌زند؛ اما مقصودش همسایه‌هاست؛ منتها نمی‌خواهد صریحاً به آنها بگوید. بعضی از آیات این‌گونه‌اند. خدا حتی بر سر پیامبرانش ﷺ داد زده است؛ اما مقصود این بوده که امت حساب کار خودشان را بکنند. مثلاً، گفته این پیغمبر ما که حبیب ماست؛ ما عاشق اویم، اگر او هم فلان کار را انجام بدهد، ما نابودش

می‌کنیم و یا تمام اعمالش را حبط می‌کنیم و هرچه عبادت کرده است، باطل می‌سازیم. معنای این سخن این است که ای امت، شما که حبیب ما نیستید، حساب کار خودتان را بکنید که اگر چنین عملی مرتکب شوید، با شما چه خواهیم کرد. به این معنا نیست که پیامبر ﷺ چنین کاری را کرده است. یا مثلاً آیاتی داریم که پیامبر ﷺ استغفار می‌کند. اگر گناه نکرده بود؛ استغفار برای چیست؟ گاهی اوقات این استغفار به خاطر گناه امت است. مثل این که شخصی که خود انسان خیلی شریف و وارسته‌ایست، پسری دارد بیست و چهار، بیست و پنج ساله که شرور و مردم آزار است. این پسر اهل محل را از آزار و اذیت به ستوه آورده است. وقتی این پدر محترم در این محله رفت و آمد میکند، چشمش در چشم همسایه‌هایی می‌افتد که این بچه آنها را اذیت کرده است. آیا او احساس شرمندگی نمی‌کند؟ از آنها عذر می‌خواهد؛ می‌گوید من واقعاً با همه‌ی وجود شرمنده‌ی شما هستم؛ می‌دانم این بچه چقدر شما را اذیت کرده است. من از شما معذرت می‌خواهم. این احساس شرمندگی و عذرخواهی جا دارد؛ ولی به این معنا نیست که پدر کار اشتباهی کرده است. گاهی اوقات، امت خلاف می‌کنند؛ پیغمبر ﷺ نزد خدا ابراز شرمندگی و عذرخواهی می‌کند.

گاهی اوقات پیامبر ﷺ استغفار می‌کند؛ ولی نه از معصیت؛ زیرا سطح استغفار متناسب با سطح کمال انسان‌ها فرق می‌کند. شخصی استغفار می‌کند که چرا مرتکب گناه شده است؛ دیگری از این که چرا فکر گناه کرده است، استغفار می‌کند؛ شخصی از اینکه چرا آن‌طور که شایسته‌ی خدا بوده است؛ نتوانسته عبادت او را بجا آورد، استغفار می‌کند؛ شخصی ممکن است، به قدری سطحش بالا برود که از این که در کنار خدا، او نیز بویی از وجود و هستی می‌دهد و زشت است وقتی خدا هست، موجود ناقص و معیوبی مثل او، در محفل و محضر الهی باشد، از این، احساس شرمندگی کند. موضوع استغفار می‌تواند خیلی

متفاوت باشد. لذا هر استغفاری به معنای استغفار از گناه نیست تا دلیل عدم عصمت به حساب آید. نمونه‌های این دست آیات فراوان است که در آنها لطایف ادبی‌یی وجود دارد که اگر به آنها توجه کنیم، می‌فهمیم که مقصود آیه این نیست که پیغمبر ﷺ گناهی مرتکب شده‌است. پس گروه اول، آیاتی هستند که با قرائن ادبی مشکل آنها حل می‌شود؛ یعنی آیه دارای دو گونه معناست. و با توجه به دلایل محکمی که در اثبات عصمت پیامبران ﷺ داریم، محرز خواهد شد که آن معنای دومی که تعارضی با عصمت ندارد؛ مقصود خداوند متعال است.

گروه دوم آیات، چنین راه حلی ندارند؛ یعنی این آیات کاملاً نشان می‌دهند که پیامبری، عملی انجام داده و به‌خاطر انجام آن به‌شدت مورد توبیخ قرار گرفته و حتی مجازات شده است. در این گونه آیات، نمی‌شود گفت آیه معنای دیگری دارد. آن پیامبر حتماً کاری کرده است که توبیخ و حتی تنبیه شده است، مانند ماجرای حضرت آدم ﷺ. بالأخره این پدر و مادر ما، دسته‌گلی به آب دادند که از بهشت بیرونشان کردند. امکان ندارد؛ معنای دیگری داشته باشد؛ یا مانند ماجرای حضرت یونس ﷺ که در کام آن حیوان دریایی زندانی شد. مشکل این نمونه‌ها را چگونه حل کنیم؟

گروه دوم آیات با توجه به چند نکته قابل حل است. نکته‌ی اول این که دستورات و اوامر الهی به دو دسته قابل تقسیمند. دسته‌ی اول اوامر ایجابی‌اند؛ یعنی دستوراتی که به‌موجب آنها انجام دادن یا ندادن کاری واجب می‌شود؛ مانند اینکه خداوند می‌فرماید: نماز بخوانید و به‌موجب این دستور، خواندن نماز واجب می‌شود؛ یا می‌فرماید شراب نخورید و به‌موجب آن، نخوردن شراب واجب می‌شود. دسته‌ی دوم، اوامر ندبی یا استحبابی‌اند؛ یعنی دستوراتی که به‌موجب آنها انجام دادن یا ندادن کاری مستحب می‌شود؛ مانند این که خداوند می‌فرماید نماز شب بخوانید؛ یا می‌فرماید فلان کار مکروه است؛ انجام ندهید. انجام

دادن کار مستحب و انجام ندادن کار مکروه، اجرای امر ندبی است. تخلف از امر ایجابی معصیت است و معصیت با عصمت در تضاد است. اما تخلف از امر ندبی معصیت نیست؛ مثلاً شبی خواب ماندید و نتوانستید نماز شب بخوانید؛ معصیت نکرده‌اید؛ اما ثواب زیادی از دستتان رفته است. لذا تضادی هم با عصمت ندارد. برخی از اعمالی که برای امت مستحب است برای پیامبران علیهم‌السلام واجب است؛ اما برای انبیاء هم اعمال مستحبی وجود دارد. چیزی که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستحب است، اگر انجام ندهد، ولو ثواب زیادی از دست داده، معصیت نکرده است و چون معصیت نکرده است؛ با عصمت تعارضی ندارد.

نکته‌ی دوم اینکه سطح توقع ما از افراد، متناسب با سطح فهم و شعور و کمالی است که در آنها سراغ داریم. هرچه فرد باکمال‌تر و فهمیده‌تر باشد، توقع بیشتری از او وجود دارد. برفرض اگر از بقال جنسی را خریداری کنید و او در صحبت کردن، اشتباهات ادبی متعددی داشته باشد، برای شما غیر منتظره نیست؛ چون در مورد شخص بی‌سواد، چنین چیزی کاملاً طبیعی و عادی است. اما در دانشگاه، اگر استاد هم در حرف زدنش همان قماش ایرادات ادبی باشد، اصلاً قابل انتظار نیست. از این فراتر هم امکان دارد: گاهی اوقات عمل واحدی را دو نفر انجام می‌دهند؛ یکی را به‌خاطر این عمل تشویق می‌کنند و جایزه می‌دهند و دیگری را توبیخ و حتی تنبیه می‌کنند. فرض کنید بچه‌ی چهار، پنج ساله‌ای الفبای فارسی را به‌دقت حفظ کند و نوشتن درست آن را هم یاد بگیرد، چه واکنشی نشان می‌دهید؟ می‌گویید آفرین! بارک الله! هنوز دو سه سال مانده به زمان مدرسه رفتن، چقدر خوب یاد گرفته‌ای! علاوه بر تشویق، جایزه‌ای هم به او می‌دهید. حال، فرض کنید به بچه‌ای که کلاس پنجم دبستان است، بگویید الفبای فارسی را در برگه‌ای بنویسد و این بچه‌ی دوازده ساله، همانند آن بچه‌ی پنج ساله، لرزان و بدخط بنویسد. این بار چه واکنشی نشان می‌دهید؟ این بچه‌ی دوازده ساله را توبیخ می‌کنید.

عمل واحدی را دو نفر انجام دادند. یکی را به خاطر آن تشویق کردید و جایزه دادید. دیگری را توبیخ و تنبیه کردید. این همان چیزی است که در زبان عربی از آن به این صورت تعبیر کرده‌اند: «حسنات الأبرار سیئات المقربین»^۱ یعنی اعمالی وجود دارد که اگر ابرار، انسان‌های خوب انجام دهند؛ حسنه به حساب می‌آید. اما اگر مقربان که درجه‌ی کمالشان بالاتر از ابرار است انجام دهند، سیئه است. امری واحد است، ابرار انجام می‌دهند حسنه است؛ مقربان انجام می‌دهند، سیئه است. مثلاً در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، فردی که روز را روزه گرفته است، اگر بعد از افطار، به خواب رود و سحر برای خوردن سحری بیدار شود و روز را روزه بگیرد. آیا این فرد معصیتی کرده است؟ خیر. اما اگر به خودش بگوید که شب بیست و سوم است، محتمل‌ترین شب برای شب قدر است؛ مقدرات یک سال آینده در این شب رقم می‌خورد. حیف نیست که بخوابم؟ عبادت در این شب به اندازه‌ی هزار ماه ارزش و اجر دارد؛ لذا احیاء بگیرد و بیدار بماند و مشغول یکی از اعمال مستحبی شود، کار بسیار برجسته‌ای کرده است. چه بسا خداوند در آسمان ملائکه را جمع کند، به آنها بگوید که بنده‌ی مرا ببینید که به خاطر اجرای امر من، روز تا شب گرسنگی را به خودش تحمیل کرده است و اینک که شب هنگام است، خسته و خواب‌آلوده به خاطر رضای من، خواب را بر چشمان خود حرام کرده و مشغول این عمل مستحبی شده است! شاید ملائکه هم چنین بنده‌ای را تشویق و تمجید کنند. حال، یکی از مقربین که درجه‌ی او خیلی بالا است، اگر بعد از افطار، تا سحر بخوابد، او هم معصیتی نکرده است؛ احیای شب بیست و سوم ماه رمضان واجب

نیست. اگر او هم مثل دیگران بیدار بماند و مشغول همان عم مستحبی شود که بقیه انجام می دهند، باز هم مرتکب معصیت نشده است؛ منتها در شب بیست و سوم ماه رمضان، اعمال مستحبی زیادی می توان انجام داد؛ می توان قرآن خواند؛ دعا خواند؛ نیایش کرد؛ ذکر گفت؛ نماز مستحبی خواند؛ نماز قضا خواند و این عبد مقرب خدا می داند که عملی در این شب وجود دارد که هزاران بار بیش از سایر اعمال ثواب دارد. اولی، یعنی سزاوارتر این است که این عبد مقرب آن عمل را که ثواب بیشتری دارد، انجام دهد. حال اگر این عبد مقرب همان عملی را که سایرین انجام می دهند، مشغول شود، ترک اولی کرده است؛ یعنی عمل سزاوارتر را ترک کرده و عمل معمولی را انجام داده است. در این صورت، آیا او معصیتی کرده است؟ چه معصیتی! اگر او احیاء هم نمی گرفت و می خوابید، باز هم معصیت نکرده بود؛ چه رسد به اینکه احیاء گرفته و عمل مستحبی هم انجام داده است. اما خیلی ضرر کرده است. او می دانست عملی وجود دارد که اجر و ثوابش هزاران برابر بیش از سایر اعمال است؛ لذا جا دارد که این جا خداوند این عبد مقرب را به خاطر ارتکاب این ترک اولی، توبیخ کند که این چه ضرری بود که تو به خودت زدی؟ شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان را به این راحتی از دست دادی؟! تو که می دانستی عملی وجود دارد که اجر بیشتری دارد! دیگر نبینم از این کارها بکنی! این توبیخ و تنبیه جا دارد ولی به این معنا نیست که این عبد مقرب معصیتی مرتکب شده است. پس ترک اولی معصیت نیست؛ تخلف از امر ندبی معصیت نیست؛ اما چون سطح بندگان مقرب بالا است و خداوند از آنها انتظارات بیشتری دارد، به خاطر این که این امر ندبی را تخلف کرده اند؛ یعنی کار مستحب را انجام نداده اند یا این ترک اولی را کرده اند؛ یعنی مشغول عمل مستحبی کوچک تری شده اند، جا دارد که خداوند آنها را توبیخ و تنبیه کند تا دیگر چنین ضرری به خود نزنند.

کلید حلّ گروه دوم از آیاتی که ظاهر آنها با عصمت سازگاری ندارد، این است که یا ترک اولیّ بوده‌اند و یا تخلف از امر ندبی، مانند ماجرای حضرت یونس علیه السلام. حضرت یونس علیه السلام معصیت نکرد. قومش معصیت کرده بودند؛ مشرک بودند. هرچه او دعوت کرد، نپذیرفتند. از خداوند خواست که عذاب بفرستد و آنها را از بین ببرد. خداوند هم قبول کرد و دستور داد که از قوم خود بیرون برو که آنها مستحقّ عذابند. عذاب هم فرستاده شد؛ اما شخص عاقلی با دیدن آثار عذاب، به قوم گفت حالا که ما از بین می‌رویم، بیایید کاری کنیم شاید مؤثر واقع شود. توبه‌ی عمیقی کردند و خداوند عذاب را بعد از آغاز نزول آن برگرداند و تنها موردی که پس از آغاز نزول عذاب، خدا آن را برگرداند، قوم یونس بود. حضرت یونس علیه السلام گناهی نکرده بود. او سال‌ها قوم خود را هدایت کرده بود و بعد از این که مأیوس شد، از خدا خواست عذاب بفرستد. خداوند هم پذیرفت و عذاب را فرستاد.

منتها در این جا خداوند می‌خواهد به حضرت یونس علیه السلام بگوید درست است که قوم تو مستحقّ عذاب بودند؛ اما از تو انتظار صبر و تحمل بیشتری داشتم؛ توقع داشتم که به این زودی مأیوس نشوی. هنوز جا داشت که درخواست عذاب نکنی، دیدی که آنها توبه کردند؟ و برای این که صبر و تحمل حضرت یونس علیه السلام بیشتر شود، مدت‌ها او را در کام آن حیوان دریایی زندانی کرد. در آخر هم او را در کنار ساحل پیاده کرد.

پس گروه دوم آیات هم مشکل‌شان حل شد. این از بحث عصمت که در همین حد بسنده می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ